

یادداشت‌ها و نقد و معرفی

یادداشت سردبیر

مؤلف محترم در این مقاله و نیز در سلسله‌مقالات دنباله‌داری که در چند شماره بعد از پی هم منتشر خواهد شد، کوشیده است تا براساس پیکره‌ای بسیار مفصل، فعل‌های پیچیده (غیربسیط) فارسی را، برحسب ساختار و نیز روابط دستوری — معنایی‌ای که میان اجزای سازنده آنها وجود دارد، به تفصیل بررسی کند. از آنجا که مقاله پیش رو نخستین مقاله از این سلسله‌مقالات است، مؤلف به ناگزیر بخش بزرگی از بحث خود را به شرح مفاهیم بنیادینی اختصاص داده است که کل پژوهش مبتنی بر آنهاست. این مباحث، خاصه برای دستورپژوهانی که آشنایی چندانی با برخی مفاهیم فنی زبان‌شناختی ندارند، می‌تواند بسیار مفید باشد. البته در این شماره تعدادی از فعل‌های پیشوندی نیز که در زمره فعل‌های پیچیده قرار دارند به تفصیل بررسی شده‌اند. امیدواریم این سلسله‌مقالات برای علاقه‌مندان به مباحث دستوری مفید باشند و بدیهی است که انتقادات و نکاتی که خوانندگان برای ما ارسال دارند تماماً در اختیار مؤلف دانشمند مقاله گذاشته خواهد شد، و برخی نیز، بسته به مورد، در بخش نقد و معرفی همین مجله انتشار خواهد یافت.

سردبیر

بررسی ساختاری-معنایی فعل‌های پیچیده در زبان فارسی (۱)

علاءالدین طباطبایی^۱ (دانشیار فرهنگستان ادب و زبان فارسی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

چکیده: در این بخش از بررسی ساختاری-معنایی فعل‌های پیچیده، نخست مفهوم واژگان و عناصر واژگانی و نیز شفافیت را نسبتاً به تفصیل شرح داده‌ایم. سپس مرادمان از فعل پیشوندی را روشن ساخته‌ایم و تفاوت‌های آن را با فعل مرکب برشمرده‌ایم. در مرحله بعد با برشمردن پیشوندهای فعلی، نقش معنایی آنها را در فعل پیشوندی بررسی کرده‌ایم و مشتق‌هایی را که از افعال پیشوندی حاصل می‌آید (مانند اسم عمل: بازداشت؛ صفت فاعلی: فراگیر؛ اسم فاعل: بازرس) همراه با تعریف هر یک از مشتقات ذکر کرده‌ایم. آنگاه به دسته‌بندی فعل‌های پیشوندی، برحسب پیشوندی که در آنها به کار رفته است پرداخته‌ایم و هر فعل را به تفصیل از نظر ساختار معنایی بررسی کرده‌ایم. پیشوندهایی که در این شماره محل بررسی بوده‌اند عبارت‌اند از: اندر-، باز-، در- و فرا- . بدیهی است که بررسی بقیه فعل‌های پیشوندی و نیز دیگر افعال پیچیده در مقاله‌های بعد خواهد آمد.

فعل پیچیده

پیش از آغاز بحث، لازم است به دو نکته اشاره کنیم. نخست اینکه مراد ما از فعل پیچیده فعلی است که بسیط نباشد، خواه تنها شامل یک پیشوند و یک فعل بسیط باشد، مانند «درگرفتن»؛ و خواه از چند واژه و یک فعل بسیط تشکیل یافته باشد، مانند «دست از جان شستن». افزون بر این، فعل‌هایی که از رهگذر فرایند اشتقاق از یک فعل بسیط گرفته شده‌اند، مانند «خوراندن» که از «خوردن» مشتق شده است، نیز فعل پیچیده به‌شمار می‌آیند. دوم اینکه، معیار ما در دسته‌بندی فعل‌ها در گام نخست

1. alataba36@yahoo.com

ساختار صوری یا ظاهری آنهاست و در ذیل این ساختار به مسائل معنایی و طبقه‌بندی آنها برحسب روابط معنایی می‌پردازیم. برای مثال، فعل مرکب «زمین خوردن» را در ذیل ساختار «اسم + همکرد خوردن» بررسی می‌کنیم، هرچند که در زیرساخت آن حرف اضافه «بر/به» وجود دارد؛ به وجود این حرف اضافه در بررسی معنایی فعل اشاره می‌شود.

با توجه به آنچه در دستور زبان‌های فارسی و نیز مقاله‌هایی که به بحث درباره‌ی فعل پرداخته‌اند، آمده است می‌توان گفت که در سنت دستوری ما، فعل از نظر ساختمان به شش گروه تقسیم می‌شود. در اینجا تنها به نام‌بردن از این شش گروه بسنده می‌کنیم و بحث تفصیلی درباره‌ی آنها را به بخش‌های بعد وامی‌گذاریم:

- ۱) فعل ساده یا بسیط، مانند رفتن و خواندن و گرفتن. ریشه یا ستاک حال فعل‌های بسیط، دست‌کم از منظر همزمانی، تنها شامل یک تکواژ است، مانند: رو و خوان و گیر.
- ۲) فعل گذرا یا گذرای سببی اشتقاقی، مانند خوردن و دواندن و پراندن.
- ۳) فعل پیشوندی، مانند دریافتن و فراگرفتن و برافراشتن.
- ۴) فعل مرکب، مانند تردیدکردن و رنج‌کشیدن و اهمیت‌دادن.
- ۵) فعل مرکب پی‌بستی، مانند: خنده‌اش گرفتن و خوابش بردن و سردش بودن.
- ۶) فعل گروهی، مانند: از بین رفتن و بر باد دادن و به خود آمدن؛ در این نوع فعل، غالباً یک حرف اضافه به کار می‌رود اما گاهی نیز فاقد حرف اضافه است، مانند: قدم رنجه کردن، چشم کسی را دور دیدن، داغ کسی را تازه کردن. به این ترتیب، فعل گروهی را نیز می‌توان برحسب ساختمان به زیرگروه‌هایی تقسیم کرد.

یادآوری ۱- این تقسیم‌بندی، صرف‌نظر از تفاوت در نام‌گذاری، تاحدودی همان است که ناتل خانلری (۱۳۸۲) چندین دهه پیش شرح کرده است و شمار دیگری از دست‌ورپژوهان از آن پیروی کرده‌اند (برای آشنایی با این مباحث نک. طباطبایی، ۱۳۹۵، مدخل‌های «فعل» و «فعل مرکب» و «فعل گروهی» و مدخل‌های وابسته و منابع مندرج در آن). اما چنان‌که خواهیم دید، اگر در ساختمان فعل‌های پیچیده دقیق شویم، در خواهیم یافت که شمار آنها بیشتر است و از نظر معنایی نیز نکاتی در آنها مطرح است که تاکنون مغفول مانده است و ما قصد داریم در این مجموعه مقالات به آنها بپردازیم.

یادآوری ۲- دستورپژوهانی که به مقایسه زبان فارسی با زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسه و عربی پرداخته‌اند، دریافته‌اند که شمار فعل‌های بسیط فارسی در قیاس با فعل‌های بسیط این زبان‌ها اندک است و برخی حتی گمان می‌کنند که این از عیب‌های فارسی است. به گمان ما، به هیچ روی چنین نیست. شمار فعل‌های فارسی بسیار زیاد است، اما بخش اعظم آنها مرکب‌اند و دلیل آن هم این است که فارسی، مانند همه زبان‌های زنده دیگر، زبانی است در حال تحول. چنان‌که دکتر محمد دبیرمقدم (۱۳۹۲، ج ۱: ۱۷-۱۸) نشان داده‌اند، از جمله تحولاتی که این زبان از چندین قرن پیش از سرگذرانده است و همچنان درگیر آن است، حرکت به سوی تحلیلی شدن است (نیز نک. راسخ، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۶۶). از این روی، در این زبان، طبیعی است که عموماً به جای فعل ساده، فعل مرکب ساخته شود. هر زبانی شامل چند دستگاه است (دستگاه واجی، ساخت‌وازی، واژگان، نحو) که با یکدیگر رابطه پایگانی دارند و در مجموع، نظامی بسیار پیچیده پدید می‌آورند که منحصر به فرد است و زبانی آن بی‌نهایت است. بدیهی است نمی‌توان چنین نظام کارآمد و پیچیده‌ای را به واسطه دارا بودن این یا آن ویژگی رده‌شناختی، معیوب دانست و مثلاً عقیم نامید. به گمان من، چنین اظهارنظرهایی متعلق به دوران کودکی علم زبان‌شناسی بوده و خاص ایران نیز نبوده است. چنان‌که زبان‌شناسان برجسته‌ای مانند ورف^۱ و سایپیر^۲، در نیمه اول قرن بیستم، اظهارنظرهایی درباره برخی زبان‌ها کرده بودند که تنها اندکی بعد، با پژوهش‌های بیشتری که صورت گرفت، نادرستی آنها آشکار شد (نک. هیل^۳، ۱۹۹۰: ۱۵-۱۶). دکتر علی‌اشرف صادقی (خرداد و تیر ۱۳۷۰: ۱۲) در آغاز سلسله مقاله‌هایی که درباره «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر» نوشته‌اند، چنین آورده‌اند:

این گفتارها را نگارنده با بحث از اشتقاق در زبان فارسی معاصر آغاز می‌کند و در صدر آنها از امکانات واژه‌سازی از افعال مرکب که در سال‌های اخیر به‌عنوان عامل عقیم و غیرزایا بودن زبان فارسی مورد حمله برخی از محققان قرار گرفته است گفتگو می‌کند.

در هر حال، اکنون علم زبان‌شناسی بسیار فروتن‌تر از آن است که زبانی را که در آن، در طی همین چند دهه اخیر، چند هزار واژه جدید ساخته شده است، عقیم بنامد؛ و اساساً امروز زبان‌شناسان،

1. B. L. Whorf
3. J. H. Hill

2. E. Sapir

به‌ویژه آنان که به جریان مسلط زبان‌شناسی، یعنی مکتب گشتاری-زایشی، تعلق دارند، از اظهارنظرهای ارزش‌گذارانه به‌شدت پرهیز می‌کنند. درضمن، تا آنجا که من می‌دانم، هیچ زبان‌شناسی با ساختن فعل ساده و مشتق‌های آن، برای مقاصد علمی، مخالفت ندارد و فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز، در مقام نهادی که به برنامه‌ریزی زبان می‌پردازد، ساختن فعل ساده را موجه دانسته است. البته واژه‌سازی علمی بحثی است درازدامن و دارای ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی، که پرداختن به آنها از حوصله این مقاله بیرون است.

افزون بر آنچه در بالا آوردیم، به‌گمان من، استفاده از فعل مرکب به‌جای فعل بسیط، به‌لحاظ شناختی، برای زبان مزایایی دارد که بعداً در بحث فعل مرکب به آن خواهیم پرداخت.

فعل پیچیده در مقام واحدی واژگانی

در این جستار می‌کوشیم برحسب دو مفهوم «واژگانی بودن» و «شفافیت»، زنجیره‌های فعل هسته را از یکدیگر متمایز کنیم. مراد ما از زنجیره فعل هسته زنجیره‌ای از واژه‌هاست که یک فعل هسته نحوی آن است، مانند «چشم به راه بودن» و «تغییرکردن» و «میوه‌خوردن» و «فیلم‌دیدن» و «فیلم تماشاکردن» و «فرارفتن». این عبارات همگی در یک ویژگی مشترک‌اند و آن داشتن یک فعل بسیط در مقام هسته نحوی آنهاست، اما یک تفاوت بنیادین نیز دارند و آن این است که شماری از آنها واژگانی‌اند و شماری ناواژگانی.

واژگان

واژگان را در برابر lexicon به‌کار می‌بریم، که خود واژه‌ای است یونانی‌تبار، از lexikos، به معنی «مربوط به واژه‌ها»، و کاربرد آن در نزد زبان‌شناسان به دهه ۱۹۲۰ (توسط بودوئین دوکورتی^۱) باز می‌گردد (نک. آرونوف^۲ و فودمن^۳، ۲۰۱۱: ۵۴). واژگان، در اصطلاح زبان‌شناسان، مجموعه تکواژها و واژه‌ها و در مواردی، واحدهایی بزرگتر از واژه، همراه با اطلاعاتی درباره ویژگی‌های دستوری آنهاست، که در حافظه گویشوران یک زبان معین ذخیره شده است و در مقام برساخته‌ای اجتماعی میان آنان مشترک است. واژگان کتابی با قالب مادی نیست، بلکه پدیده‌ای ذهنی است. زبان‌شناسان درباره محتوای واژگان و نحوه چینش و سازمان‌یافتن واحدهای آن اتفاق نظر کامل ندارند و بررسی

1. J. B. de Courtenay
3. K. Fudeman

2. M. Aronoff

آرای آنان از حوصله این مقاله خارج است. ما کوشیده‌ایم از مجموع نظرات آنان تصویری کلی، که برای زبان فارسی متناسب باشد، به دست دهیم.

برای فراگیری یک زبان (یعنی آموختن آن به صورت ناخودآگاه در کودکی) یا یادگیری آن (آموختن آگاهانه آن) دو نوع دانش مورد نیاز است: ۱) دستورآن زبان، یعنی مجموعه قواعد ناظر بر نحوه همنشینی واج‌ها و تکواژها و واژه‌ها و گروه‌ها و به بیان دیگر، واج‌شناسی و ساخت‌واژه و نحو؛ ۲) مجموعه‌ای از لفظ‌هایی که گویشور باید معنی آنها را، همراه با ویژگی‌های دستوری‌شان حفظ کند. این دو نوع دانش در مجموع دانش زبانی نامیده می‌شود که گویشور را قادر می‌سازد بی‌نهایت جمله بسازد و درک کند. دانش نوع دوم در واژگان زبان جای دارد. انسان از روزگاران کهن به این معنا پی برده بوده و از همین روی برای آموزش زبان‌ها به نوشتن دستور زبان و فرهنگ لغت پرداخته است.

با توجه به آنچه در بالا آوردیم، تمامی واژه‌های بسیط، اعم از قاموسی یا دستوری، و به بیان دقیق‌تر، تمام تکواژهای آزاد و وابسته زبان، چون از نظر ساخت‌واژی تیره‌اند، در واژگان جای می‌گیرند و گویشوران معنای آنها را همراه با ویژگی‌های دستوری‌شان باید حفظ کنند. برای مثال، تکواژ آزاد یا واژه بسیط «خیال» را در نظر می‌گیریم. گویشور نخست باید معنی آن را بداند؛ اما به اطلاعات دیگری نیز نیاز دارد، از جمله اینکه اسم است و در نتیجه می‌توان آن را در مقام نهاد و مفعول در جمله‌های گوناگون به کار برد؛ همچنین می‌توان آن را جمع بست؛ با «-ان» جمع بسته نمی‌شود اما با «-ها» و «-ات» جمع بسته می‌شود؛ اسم معنی است (معنی یا ذات بودن اسم اعتبار دستوری دارد، به چند دلیل؛ از جمله اینکه اگر اسم معنی را با ستاک حال ترکیب کنیم، صفت فاعلی ساخته می‌شود و به این نوع صفت می‌توان پسوند تصریفی «-تر» افزود، مانند خیال‌باف ← خیال‌باف‌تر؛ مقایسه کنید با «قالی‌باف»). آنچه در بالا آوردیم، بخشی از اطلاعاتی است که هر گویشور درباره این واژه در حافظه خود ذخیره دارد.

اما تنها واژه‌های بسیط نیستند که در واژگان درج شده‌اند؛ شمار زیادی از واحدهای پیچیده (غیر بسیط) نیز به اصطلاح فاقد شفافیت‌اند و به واژگان تعلق دارند.

شفافیت

شفافیت تنها در مورد واحدهای پیچیده واژگان مطرح است، یعنی واحدهایی که در ساختمان آنها بیش از یک تکواژ به کار رفته باشد. واحدهای پیچیده در صورتی شفاف‌اند که بتوان براساس معنای اجزایشان و قواعد دستوری به کار رفته در آنها، به معنی‌شان پی برد. برای مثال، واژه‌های

«خودبرتری» یا «دگرگم‌بینی» یا «کم‌برخوردار» شفاف‌اند و لازم نیست در واژگان قرار گیرند. حتی اگر گویشور به واژه پیچیده و غریبی مانند «پادنهادزدایش‌گرایی» (که می‌توان آن را برابر نهادی برای یکی از طولانی‌ترین واژه‌های انگلیسی، یعنی *antidisestablishmentarianism*، دانست) بر بخورد، در صورتی که تاحدی تحصیل کرده باشد، با توجه به ساختار و قواعد دستوری به کاررفته در آن می‌تواند به معنایش پی ببرد، به ترتیب زیر: «نهاد» واژه‌ای است مشتق که با افزودن پسوند «-اد» به ستاک حال نهادن، یعنی «نه»، ساخته شده و سپس از رهگذر تغییر مقوله به اسم تبدیل شده و سرانجام چند معنی پیدا کرده که یکی از آنها عبارت است از: «سازمانی استقرار یافته و دارای ماهیت اجتماعی». البته، گویشوران عموماً به ساختار درونی واژه «نهاد» توجهی ندارند بلکه آن را در مقام واحدی واژگانی، در حافظه خود ذخیره کرده‌اند. اما گویشور معنای «نهادزدایش» و «نهادزدایش‌گرایی» را با دانش واژگانی و دستوری خود درمی‌یابد؛ معنا و کاربرد دستوری «-پاد» نیز باید در واژگان ذخیره شده باشد و گویشور اگر با آن آشنا نباشد با مراجعه به فرهنگ لغت آن را فرا خواهد گرفت. بنابراین، «پادنهادزدایش‌گرایی» نوواژه‌ای شفاف است. اما واژه‌های پیچیده هنگامی که نهادینه شوند (مانند همین واژه «نهاد») و عموم گویشوران آن را به کار برند، معمولاً تخصیص معنایی می‌یابند و در نتیجه، باید واحدی واژگانی به‌شمار آیند. برای مثال، واژه‌های «بازیگر» و «بازیکن» را در نظر می‌گیریم. این هر دو واژه معنای کلی واحدی دارند: بازی‌کننده. اما «بازیگر» کسی است که در فیلم و نمایش بازی می‌کند و «بازیکن» در ورزش‌هایی گروهی، مانند والیبال و فوتبال. بنابراین، این هر دو واژه در واژگان جای می‌گیرند، زیرا تخصیص معنایی یافته‌اند، که فرایندی پیش‌بینی‌ناپذیر است. همین‌طور است وضعیت واژه‌هایی مانند: هنرپیشه، راننده، شمارگان، ماهواره، کتاب‌سازی، روحانی، غرب‌زده، ناپرهیزی، کوفتگی، گدازه. شمار چنین واژه‌هایی در هر زبانی بسیار زیاد است و از همین‌روی، واژگان هر زبانی معمولاً ده‌ها هزار واژه بسیط و پیچیده را شامل می‌شود.

افزون بر این، شماری از ساخت‌های نحوی نیز، عمدتاً به‌سبب تخصیص معنایی و نیز کاربرد استعاری، باید در واژگان درج شوند. برای مثال، «مقاومت منفی»، که نوعی ساخت اضافه است باید در واژگان درج شود زیرا تنها با دانستن معانی واژه‌های آن و روابط دستوری میان آنها نمی‌توان دریافت که عبارت است از «ایستادگی در برابر قدرت سیاسی حاکم بدون توسل به زور». همین‌طور است وضعیت واحدهایی مانند: کاغذ کاهی، عروس دریایی، ارزش اضافی، ارزش اسمی، خارج قسمت، خیر مقدم، دو و میدانی، رشته‌فرنگی، عدد اول، کودکان‌کار، بچه‌های طلاق، عرق شرم، زنگ هسته‌ای، چشم شور،.... خلاصه اینکه هر ساخت نحوی که با دانستن معنای تک‌تک اجزایش و نیز

روابط دستوری میان اجزایش، باز هم نتوان به معنای آن پی برد، یعنی معنا یا مصادیقش را بازشناخت، باید در واژگان درج شود. از همین روی، هرچه فرد از دانش گسترده‌تری برخوردار باشد، واژگان گسترده‌تری نیز خواهد داشت. در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که میان اطلاعات دانشنامه‌ای، یعنی دانشی که فرد درباره جهان خارج، و نه زبان، در ذهن خود ذخیره دارد، از یک سو، و دانش واژگانی، که یکی از اجزای دانش زبانی است، تفاوت وجود دارد؛ هرچند که در بسیاری موارد نمی‌توان به روشنی مرز میان آنها را مشخص کرد.

نسبی بودن شفافیت

یک نکته دیگر را هم لازم است درباره شفافیت یادآوری کنیم. همان‌طور که از بسیاری از مثال‌های بالا نیز برمی‌آید، شفافیت امری نسبی است؛ مثلاً واژه‌های بسیط به کلی فاقد شفافیت‌اند و به اصطلاح تیره‌اند. اما هر واحدی که در درون واژگان می‌گنجد، لزوماً چنین نیست و ممکن است دارای شفافیت نسبی باشد. برای مثال، واژه «دست‌فروش» را در نظر می‌گیریم. این واژه از فرایند بسیار زیادی «اسم + ستاک حال ← صفت فاعلی / اسم فاعل» حاصل آمده، چنان‌که تنها با همین ستاک حال «فروش» شمار زیادی واژه ساخته شده است، مانند: روزنامه‌فروش، قالی‌فروش، آهن‌فروش، کتاب‌فروش، پارچه‌فروش، جواهرفروش، برده‌فروش. همه این واژه‌ها اسم فاعل‌اند و در آنها جزء اسمی، مفعول مستقیم فعل «فروختن» است. اما در مورد «دست‌فروش» وضع کمی فرق می‌کند: این واژه نیز مانند واژه‌های دیگر دارای همین ساختار، اسم فاعل است اما جزء اسمی آن مفعول مستقیم فعل «فروختن» نیست، بلکه متمم حرف اضافه‌ای آن است. به بیان دیگر، مثلاً «پارچه‌فروش» به معنی «کسی که پارچه می‌فروشد» است، اما «دست‌فروش» به معنی «کسی که دست می‌فروشد» نیست، بلکه به معنی فردی است که «بر روی دست چیزی می‌فروشد». چنان‌که می‌بینیم، براساس ساختار «دست‌فروش»، به مقوله دستوری اش (اسم فاعل) می‌توان پی برد، اما معنای دقیقش را نمی‌توان دریافت. از همین روی، می‌توان گفت که «دست‌فروش» تنها شفافیت نسبی دارد و در نتیجه باید در واژگان درج شود و به اصطلاح واژگانی است. اما فراگیری آن بی‌تردید سهل‌تر از واحدهای کاملاً ناشفاف است. همین مسئله شفافیت نسبی موجب می‌شود نتوان مرز میان محتوای واژگان و دستور زبان را با قطعیت مشخص کرد و دست‌کم بخشی از پیچیدگی فراگیری زبان نیز از همین امر ناشی می‌شود. به بیان دیگر، بخش قاعده‌مند زبان و بخشی که صرفاً در حافظه ذخیره می‌شود نظامی بسیار پیچیده و درهم‌تنیده تشکیل می‌دهند.

آنچه در بالا شرح کردیم، همه ابعاد واژگان را روشن نمی‌سازد اما برای مقصود ما کفایت می‌کند (برای آشنایی بیشتر با «واژگان» نک. بائر^۱، ۲۰۰۴، مدخل lexicon؛ هسپلمت^۲ و سیمز^۳، ۲۰۱۰: ۳۳؛ آرونوف و فودمن، ۲۰۱۱: ۵۴؛ سلکرک^۴، ۱۹۸۲: ۱۰؛ ردفورده^۵، ۱۹۸۹: ۳۳۷-۳۹۵؛ برای رابطه میان دستور و واژگان، نک. نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۱-۱۲).

مسئله واژگانی بودن برخی ساخت‌های نحوی اهمیت زیادی دارد زیرا فعل‌های مرکب، چنان‌که بعداً خواهیم دید، ساخت‌هایی نحوی هستند اما شمار بسیار بزرگی از آنها واژگانی به‌شمار می‌آیند؛ هرچند که شماری از آنها نیز که ساختار و معنایی کاملاً قابل پیش‌بینی دارند، ناواژگانی محسوب می‌شوند.

فعل پیشوندی

مراد از پیشوند فعلی پیشوندی است که بر سر فعل می‌آید و به نحوی در معنی آن تصرف می‌کند، مانند «بر-» در «برداشتن» و «باز-» در «بازگشتن» و «در-» در «دریافتن». چنین فعل‌هایی را در سنت دستوری زبان فارسی فعل پیشوندی نامیده‌اند (نک. ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۸). درباره چنین فعل‌هایی باید توجه داشته باشیم که جزء آغازین آنها به معنای دقیق کلمه پیشوند نیست، به این دلیل که این عناصر فاقد انسجام معنایی‌اند. این نکته را دستورپژوهان از همان آغاز به‌روشنی دریافته بودند، چنان‌که ناتل خانلری آورده است:

... مفهومی که هریک از این پیشوندها به فعل می‌افزاید و یا به‌عبارت دیگر مفهومی که از این ترکیب حاصل می‌شود همیشه صریح و واحد نیست، بلکه در هر مورد مختلف می‌شود و بنا بر این نمی‌توان برای هریک از این پیشوندها از روی قیاس معنی ثابت و واحدی قائل شد (همان: ۴۶).

اما صرف نظر از نام‌گذاری، چنان‌که در زیر نشان خواهیم داد، در این نکته تردیدی نیست که آنچه را فعل پیشوندی نامیده‌اند، مجموعه‌ای از فعل‌هایی را شامل می‌شود که از دیگر فعل‌های پیچیده

1. L. Bauer
3. A. D. Sims
5. A. Radford

2. M. Haspelmath
4. E. O. Selkirk

(غیربسیط) متمایزند.

چنان‌که پیش از این آوردیم، فعل‌های فارسی را، برحسب ساختمان می‌توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد: ساده و پیچیده. در میان فعل‌های پیچیده دو نوع فعل وجود دارد که از نظر ساختمان به هم شباهت دارند و باید برای تشخیص میان آنها ملاک‌هایی به دست داد. این دو نوع فعل عبارت‌اند از فعل‌های مرکب (مانند جا ماندن و تردید کردن) و فعل‌های پیشوندی (مانند برساختن و فراخواندن). چنان‌که می‌بینیم، این هر دو نوع فعل از یک واژه و یک فعل بسیط تشکیل یافته‌اند. از سوی دیگر، شمار بسیار زیادی زنجیره فعل‌هسته نیز در فارسی به کار می‌رود که برحسب قواعد کاملاً زایای نحوی ساخته می‌شوند و اصولاً واژگانی نیستند و با دو گروه دیگر تفاوت بنیادین دارند.

آنچه در این جستار محل توجه ماست، تمایز میان واحدهای واژگانی از یک سو و واحدهای شفاف (و در نتیجه، ناواژگانی) از سوی دیگر است. ساخت‌هایی که براساس قواعد کاملاً زایای دستوری ساخته می‌شوند، مانند «غذا خوردن» و «ناراحت شدن» و «عصبانی کردن»، شفاف‌اند و طبیعتاً در واژگان قرار نمی‌گیرند.

یادآوری: ما در این جستار، فعل ساده‌ای را که در ساختار فعل پیچیده به کار می‌رود، هم‌کرد می‌نامیم و بخش دیگر را، به هر مقوله‌ای که تعلق داشته باشد، همراه می‌گوییم.

داده‌های واژگانی افعال

هرکس که نحوه به کار بردن فعلی را می‌داند، دست کم باید اطلاعات یا داده‌های زیر را درباره آن، در واژگان ذهنی خود ذخیره کرده باشد: معنی فعل؛ ظرفیت فعل؛ انواع وابسته‌های فعل. برای مثال، فعل «فرستادن» را در نظر می‌گیریم. گویشور، افزون بر معنای کلی این فعل، اطلاعات دستوری‌ای نیز درباره آن در واژگان ذهنی خود دارد، از جمله اینکه: این فعل دوظرفیتی است و در نتیجه دست کم به دو وابسته، از نوع اجباری، نیاز دارد، یعنی نهاد و مفعول «را»یی، چنان‌که در این جمله می‌بینیم: ناصر نامه را فرستاد. افزون بر این، «فرستادن» می‌تواند دو وابسته دیگر، از نوع اختیاری، بگیرد: یک گروه حرف اضافه‌ای «از»ی و یک گروه حرف اضافه‌ای «به»ای: ناصر نامه را از تهران به شیراز فرستاد. همچنین اطلاعاتی درباره افزوده‌هایی که این فعل می‌تواند بگیرد نیز باید در واژگان وجود داشته باشد، که ما در اینجا از آنها می‌گذریم. (برای شرح ظرفیت افعال نک. طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۵۶). همین نکته درباره فعل‌های پیچیده نیز صادق است. برای مثال، «سبقت گرفتن» را در نظر می‌گیریم. این فعل یک ظرفیتی است، یعنی تنها به نهاد نیاز دارد، چنان‌که در این جمله می‌بینیم:

«کامیون دارد سبقت می‌گیرد»؛ اما می‌تواند یک متمم حرف اضافه‌ای «از»ی نیز بگیرد: کامیون دارد از همه ما سبقت می‌گیرد.

با توجه به نمونه‌ای که از داده‌های دستوری مندرج در واژگان، برای یک فعل به دست دادیم، می‌توانیم تشخیص دهیم که چه زنجیره‌هایی در زمره فعل‌های پیچیده‌ای قرار می‌گیرند که باید در واژگان درج شوند. نکته جالب توجه در مورد فعل‌های پیچیده واژگانی این است که ظرفیت این فعل‌ها لزوماً با هم‌کردشان یکسان نیست و یکی از دلایلی که باید در واژگان درج شوند نیز همین است. برای مثال، فعل «گرفتن»، در مقام یک فعل مستقل، دوظرفیتی است و به نهاد و مفعول رایی نیاز دارد: «نادر غذایش را هنوز نگرفته است.» اما همین فعل در مقام هم‌کرد ممکن است فعل مرکبی بسازد که یک ظرفیتی باشد و تنها به نهاد نیاز داشته باشد، مانند «درد گرفتن» در جمله «دستم درد گرفته است.» با همین فعل می‌توان فعل مرکبی ساخت که دوظرفیتی باشد، مانند «تحویل گرفتن» در جمله «نادر پول را تحویل گرفته است.»

انضمام

در زبان فارسی، در فعل‌هایی که بیش از یک ظرفیت دارند، مفعول مستقیم معمولاً با نقش‌نمای «را» می‌آید: «مادر غذا را پخت.» مفعول غالب فعل‌های دوظرفیتی را می‌توان بدون نشانه «را» نیز به کار برد که در این صورت برخی دستورپژوهان آن را مفعول بی‌نشانه یا مفعول مجرد می‌نامند: «مادر غذا می‌پزد.» به این فرایند انضمام می‌گویند (نک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۷۴). اگر بخواهیم از فعلی که در این جمله به کار رفته است مصدر بگیریم، به «غذا پختن» می‌رسیم. درباره فرایند انضمام به دو نکته باید توجه داشت.

نخست اینکه مفعول بی‌نشانه بر جنس دلالت می‌کند نه بر یک مصداق مشخص. برای مثال، هنگامی که می‌گوییم «دیروز کیف خریدم»، یک کیف مشخص، که نزد مخاطب شناخته باشد، مد نظر نیست. از همین روی، مثلاً می‌توان گفت: «او دارد کتاب می‌خواند» یا «او دارد کتاب تاریخ می‌خواند»، اما جمله «*او دارد کتاب تو می‌خواند» نادرستی است.

دوم اینکه بسیاری از فعل‌هایی که بیش از یک ظرفیت دارند، اصولاً در غالب موارد، مفعول «رایی» نمی‌گیرند، نکته‌ای که در مورد «اندوختن» و «بافتن» و «فروختن» و «پراندن» صادق است و نمونه‌هایش را در جمله‌های زیر می‌بینیم:

پدریزرگش در تمام عمر ثروت می‌اندوخته است.
مردم روستا تمام سال قالی می‌بافتند.
برادرش در بازار پیراهن می‌فروشد.
در این شهر، در ایام گذشته، جوانان هر روز صبح زود، کبوتر می‌پراندند.

یادآوری: شمار نسبتاً اندکی از فعل‌های دوظرفیتی، که مفعول «رایی» می‌گیرند، انضمام‌ناپذیرند، یعنی مفعول بی‌نشانه نمی‌پذیرند، از این جمله‌اند: زدن (در معنی کتک‌زدن)، بستن (در معنی متضاد با بازکردن)، سنجیدن، شناختن. به همین دلیل جمله‌های زیر نادرستی‌اند: «*او دارد بچه می‌زند»؛ «*او در بست»؛ «*ناصر اول وضعیت سنجید». اگر این سه فعل را با فعل‌های «خریدن» و «خوردن» و «پوشیدن»، که هر سه انضمام‌پذیرند مقایسه کنیم، مسئله روشن‌تر می‌شود:

نادر بالاخره آن خانه را خرید ← نادر بالاخره خانه خرید.
پروین دارد آن سیب سرخ را می‌خورد ← پروین دارد سیب می‌خورد.
لطفاً لباس را بپوش ← لطفاً لباس بپوش.

آنچه از بحث بالا دستگیرمان می‌شود، این است که انضمام در نحو فارسی فرایندی است زایا و اکثر قریب به اتفاق فعل‌های ساده دوظرفیتی و بیشتر را شامل می‌شود. بنابراین، زنجیره‌های فعل‌هسته‌ای که از رهگذر انضمام ساخته می‌شوند، شفاف‌اند و لازم نیست در واژگان درج شوند. برای مثال، گویسوری که معنی «خریدن» را در واژگان خود ذخیره کرده است و ویژگی‌های دستوری آن، مانند ظرفیت و انضمام‌پذیری، را نیز می‌داند، دیگر لازم نیست زنجیره‌هایی مانند «کتاب خریدن» و «ساعت خریدن» و «کت و شلوار خریدن» و «خانه خریدن» و «عینک خریدن» و «هدیه خریدن» و ده‌ها مورد مانند آن را در واژگان ذهنی خود ذخیره کرده باشد. اما در تقابل با چنین زنجیره‌هایی، زنجیره‌هایی قرار دارند که فاقد شفافیت دستوری هستند. برای مثال، «شانه زدن» را در نظر می‌گیریم. در اینجا «شانه» مفعول بی‌نشانه فعل «زدن» نیست. زیرا برحسب قواعد نحوی، یک فعل دوظرفیتی نمی‌تواند هم مفعول «رایی» بگیرد و هم مفعول بی‌نشانه. به همین دلیل، جمله «*ناصر توپ را خانه خرید» نادرستی است؛ اما جمله «پروین موهایش را شانه زد»، دستوری است. این نکته نشان می‌دهد که «شانه زدن» یک واحد دستوری مستقل است و باید در واژگان درج شود. به بیان دیگر، در «شانه زدن»، «شانه» یکی از ظرفیت‌های «زدن» را پر نکرده است. (برای شرح تفاوت‌های میان

زنجیره‌های فعلی واژگانی و ناواژگانی نک. طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۰-۹۵).

اکنون باید ملاک یا ملاک‌هایی به‌دست دهیم که میان فعل‌های پیشوندی و مرکب تمایز ایجاد کند. در اینجا بار دیگر لازم است یادآوری کنیم که ما در همه فعل‌های پیچیده فعل بسیط را هم‌کرد و سازه دیگر را که ممکن است یک اسم یا صفت یا قید یا حرف اضافه یا یک گروه حرف اضافه‌ای یا هر ساخت دیگری باشد، همراه می‌نامیم. بنابراین، در فعل‌های پیچیده «جاماندن» و «تردید کردن» و «وارد کردن» و «باز خریدن» و «فراگرفتن» و «درآمیختن»، «جا»، «تردید»، «وارد»، «باز»، «فرا» و «در» همراه نام دارند و «ماندن» و «کردن» و «خریدن» و «گرفتن» و «آمیختن»، هم‌کرد خواننده می‌شوند.

مهم‌ترین تفاوت میان فعل‌های پیشوندی و فعل‌های مرکب این است که در فعل مرکب شمار همکردها اندک است و شمار همراه‌ها بسیار زیاد. به بیان دیگر، در فعل مرکب همکردها به فهرستی بسته تعلق دارند شامل شمار محدودی فعل بسیط که از معنی اصلی خود کاملاً یا نسبتاً تهی شده‌اند (نک. کریمی دوستان، و اسحاقی، ۱۴۰۰: ۱-۲۸). به این ترتیب، بار اصلی معنی در فعل مرکب از همراه ناشی می‌شود و هم‌کرد عمدتاً زمان و شخص و شمار را می‌رساند، چنان‌که در این جمله در «افسون کردن» می‌بینیم: پیرمرد همه ما را افسون کرده بود.

فهرست همکردها در فعل‌های مرکب

برحسب پژوهش‌هایی که انجام گرفته است و نیز فهرستی از افعال ساده و مرکب، که نگارنده با بهره‌جویی از منابع مختلف، فراهم آورده است، پرسامدترین همکردها عبارت‌اند از: کردن، زدن، دادن، گرفتن، کشیدن، خوردن، آمدن، آوردن، داشتن، یافتن، بردن، انداختن، افتادن. مانند:

کردن: تردید کردن، بازی کردن، تحمل کردن، ستم کردن، تراوش کردن، ...

زدن: داد زدن، کتک زدن، مسواک زدن، طاق زدن، واکس زدن، ...

دادن: ادامه دادن، شدت دادن، اهمیت دادن، تسری دادن، شفا دادن، ...

گرفتن: وقت گرفتن، گر گرفتن، موضع گرفتن، ساده گرفتن، رو گرفتن، ...

کشیدن: طول کشیدن، منت کشیدن، درد کشیدن، نفس کشیدن، اتو کشیدن، ...

خوردن: گول خوردن، جا خوردن، غم خوردن، سر خوردن، یکه خوردن، ...

آمدن: گرد آمدن، کنار آمدن، پدید آمدن، کوتاه آمدن، گیر آمدن، ...

آوردن: فراهم آوردن، گرد آوردن، بد آوردن، بند آوردن، شانس آوردن، ...
داشتن: ادامه داشتن، گناه داشتن، عرضه داشتن، تمایل داشتن، اجازه داشتن، ...
یافتن: تغییر یافتن، اجازه یافتن، پایان یافتن، آگاهی یافتن، تسلط یافتن، ...
بردن: رنج بردن، سود بردن، راه بردن، لذت بردن، فرمان بردن، ...
انداختن: دست انداختن، آب انداختن، جا انداختن، لنگ انداختن، گیر انداختن، ...
افتادن: موثر افتادن، جدا افتادن، جا افتادن، ...

اما در فعل پیشوندی وضعیت معکوس است: شمار همکردها زیاد است و شمار همراه‌ها اندک. به این معنی که یک پیشوند معین ممکن است به شمار زیادی فعل افزوده شود، مانند «در-» در فعل‌های زیر: درافتادن، در آمدن، در آوردن، در آویختن، در بردن، در رفتن، در گرفتن، در ماندن، در نوردیدن، در گذشتن، در یافتن. به اغلب احتمال، همین ویژگی است که موجب شده این عناصر را پیشوند بنامند. درباره نقش پیشوند در معنای فعل بعداً به تفصیل سخن خواهیم گفت.

تفاوت دیگر همراه در فعل مرکب با همراه در فعل پیشوندی این است که در فعل مرکب (از نوع واژگانی)، همراه عموماً به مقوله اسم تعلق دارد، اما در فعل پیشوندی همراه عموماً صفت یا قید یا حرف اضافه است.

در مورد فعل‌های پیشوندی باید دو نکته مهم را در نظر داشت. نخست اینکه فرایند ساخته شدن این فعل فاقد زایایی است و بعید است فعل‌های پیشوندی تازه‌ای در زبان عمومی ساخته شوند. دیگر اینکه شمار فعل‌های پیشوندی‌ای که در متون کهن به کار رفته است بسیار بیشتر از شمار آنها در زبان امروز است و بسیاری از فعل‌های پیشوندی اکنون فراموش شده‌اند؛ از این جمله‌اند: اندر یافتن، برنشانیدن، فراداشتن، فرواستادن، وارهاندن. در این مقاله، به چنین فعل‌هایی فعل **مهجور** می‌گوییم. همان‌طور که در بالا آوردیم، تحول زبان فارسی در جهت تحلیلی شدن است و از همین روی، به اغلب احتمال، فرایند کاسته شدن از کاربرد فعل‌های پیشوندی همچنان ادامه خواهد یافت. در واقع، در فارسی امروز، گویشوران اگر بخواهند مفهومی را در قالب فعل بیان کنند، عموماً فعل مرکب می‌سازند، مانند: تلفن کردن، ایمیل زدن، تلگراف زدن. از همین روی، ما در جای خود، بیشترین فضا را به بررسی فعل مرکب اختصاص خواهیم داد.

تحلیل معنایی فعل‌های پیشوندی

در سطور زیر نخست فهرستی از پیشوندهای فعلی، همراه با یک مثال، به دست می‌دهیم و سپس به اختصار نقش‌های معنایی‌شان را یک‌به‌یک برمی‌شمریم:

اندر-: اندر آمدن؛ باز-: باز یافتن؛ بر-: برخاستن؛ پس-: پس گرفتن؛ پیش-: پیش‌راندن؛ در-: درافتادن؛ فرا-: فرا گرفتن؛ فرو-: فرو افکندن؛ وا-: واخواستن؛ واز-: واز آمدن؛ ور-: ورانداختن.

فعل‌های پیشوندی از نظر ساختاری - معنایی ویژگی‌هایی دارند که مهم‌ترین آنها را در زیر آورده‌ایم. توضیح: ترتیب ویژگی‌هایی که در زیر آورده‌ایم بر حسب اهمیت نیست.

۱. معنای ترکیبی: در شماری از فعل‌های پیشوندی، پیشوند معنای اصلی خود را، در مقام یک واژه، حفظ کرده است و معنای کل فعل پیشوندی سرجمع معانی پیشوند و فعل است، مانند: بازآموختن؛ بازآفریدن؛ بازنگریستن. در همه این فعل‌ها «باز-» قید است و معنی «دوباره» و «مجدداً» می‌دهد.

۲. تقویت معنای فعل: در شماری از فعل‌های پیشوندی، پیشوند معنای خاصی به معنای فعل نمی‌افزاید و نقش آن عمدتاً تقویت و تأکید است، مانند: برافروختن؛ برگزیدن؛ فروتراشیدن.

۳. تغییر معنی فعل: در برخی از فعل‌های پیشوندی، پیشوند موجب می‌شود که از مجموع پیشوند و فعل معنای جدیدی برداشت شود، مانند: ورفتن (پرداختن و مشغول شدن به چیزی)؛ برخوردن (رفتاری را توهین‌آمیز تلقی کردن)؛ وادادن (تسلیم شدن).

۴. برجسته‌سازی یکی از معناها: در شماری از فعل‌های پیشوندی، در صورتی که فعل بسیط معنای چندگانه‌ای داشته باشد، پیشوند موجب می‌شود که یک یا دو معنی از معانی فعل بسیط برجسته شود. برای مثال، «گرفتن» چندین معنی دارد: دریافت کردن (حقوقم را گرفته‌ام)؛ با دست ننگه داشتن (دستگیره را محکم بگیر)؛ پوشاندن (روی خود را گرفته است)؛ دستگیر کردن (دزد را گرفته‌اند)؛ پاک کردن (لکه‌ها را بگیر)؛ استخدام کردن (اداره ما چند کارمند جدید گرفته است)؛ با کسی شوخی کردن (ما را گرفتی‌ها)؛ درک کردن و یاد گرفتن (مطالب را خوب می‌گیرد)؛ اشغال کردن (آب همه خانه را گرفته است)؛ و... اما همین فعل با پیشوند «فرا-» تنها در دو معنی رایج به کار می‌رود: فراگرفتن = یاد گرفتن؛ فراگرفتن = اشغال کردن.

آنچه در بالا آوردیم، ویژگی‌های عام افعال پیشوندی بود، اما هریک از این فعل‌ها ممکن است

ویژگی‌هایی دارا باشند که خاص خود آنهاست. این ویژگی‌ها را در زیر، در بررسی تک تک پیشوندها و فعل‌های مربوط به آنها، شرح خواهیم کرد.
(برای آگاهی از جنبه‌های تاریخی فعل‌های پیشوندی نک. حمید طاهری، ۱۳۸۶؛ برای بررسی اجمالی برخی فعل‌های پیچیده از نظر «تصویرگونگی»، نک. راسخ، ۱۳۹۸: ۲۱۷-۲۲۴).

مشتقات فعل‌های پیشوندی

از فعل‌های پیشوندی نیز مانند فعل‌های بسیط، شماری مشتق به دست می‌آید که در زیر آنها را به اختصار برمی‌شمریم.

۱. **صفت فاعلی و اسم فاعل:** مراد از این دو مقوله صفت و اسم‌هایی است که ناظر بر شخص یا ابزاری هستند که کاری انجام می‌دهند، مانند: بازآموز، فراگیر، بازآفرین، برانداز. این مقوله، در فعل‌های پیشوندی، چنان‌که در سه مثال پیشین می‌بینیم، عمدتاً از تغییر مقوله ستاک حال این افعال حاصل می‌آید. بدیهی است که این فرایند اشتقاقی، مانند تقریباً همه فرایندهای اشتقاقی دیگر، زایایی کامل ندارد و شمار کثیری از فعل‌های پیشوندی فاقد صفت فاعلی یا اسم فاعل هستند، از این جمله‌اند: در ماندن، درخواستن، برگرفتن. برای تشخیص میان صفت فاعلی و اسم فاعل می‌توان از یک معیار سود جست: صفت‌های فاعلی آن گروهی هستند که می‌توان به آنها پسوند تصریفی «-تر» را افزود؛ فراگیرتر؛ اما به اسم فاعل نمی‌توان این پسوند را افزود: *بازرس‌تر.

۲. **صفت مفعولی:** این مقوله با افزودن پسوند «-ه» به ستاک گذشته افعال ساخته می‌شود. این فرایند برخلاف غالب فرایندهای اشتقاقی تقریباً زایایی کامل دارد: برگزیدن ← برگزیده؛ بازماندن ← بازمانده؛ فرورفتن ← فرورفته.

۳. **اسم عمل:** مراد از اسم عمل، که در غالب دستورهای سنتی اسم مصدر نامیده می‌شود، اسمی است که ناظر بر انجام گرفتن یک عمل است، مانند: خوردن، گشت و گذار، فروش، کوشش، علم‌آموزی، پرواز. اسم عمل از فعل‌های پیشوندی عموماً به چند روش زیر حاصل می‌آید.

الف. تغییر مقوله: یکی از فرایندهای نسبتاً رایج ساخت‌واژی افعال بسیط، تبدیل برخی ستاک‌های گذشته و حال به اسم عمل است، بی‌آنکه وندی به آنها افزوده شود. مثلاً ستاک گذشته «خریدن»، یعنی «خرید» در مقام اسم عمل نیز به کار می‌رود: خرید خانه؛ گذشت زمان. به همین سیاق ستاک حال «فروختن»، یعنی «فروش» نیز به اسم عمل تبدیل شده است: فروش اوراق قرضه. این فرایند بر

روی برخی فعل‌های پیشوندی نیز اعمال می‌شود و مثلاً ستاک گذشته «بازیافتن»، یعنی «بازیافت» در مقام اسم عمل نیز کاربرد پیدا کرده است: بازیافت زیاله. دیگر مثال‌ها: «بازگشت» و «برداشت» و «فرونشست». چنین اسم‌هایی را در برخی دستورهای سنتی مصدر مرخم می‌نامند. شمار اندکی از ستاک‌های افعال پیشوندی نیز به اسم عمل تبدیل شده‌اند، مانند «بازتاب» (بازتاب نور).

ب. یکی از مشتق‌های پربسامد از فعل‌های پیشوندی، که در واقع مشتق دوم چنین فعل‌هایی است، اسم عملی است که با افزودن پسوند «-ی» به صفت فاعلی یا اسم فاعل این فعل‌ها حاصل می‌آید: بازآفرینی، براندازی، فراافکنی.

نکته شایان توجه در مورد این نوع اسم عمل این است که در بسیاری موارد خود فعل پیشوندی در زبان امروز به کار نمی‌رود، اما صفت فاعلی یا اسم فاعل یا اسم عمل مشتق از آنها کاربرد عام دارد، مانند بازجستن ← بازجو و بازجویی؛ بازگفتن ← بازگو و بازگویی؛ برسیدن ← بررس و بررسی. این مسئله در مورد بعضی از مشتق‌های فعل‌های بسیط نیز صادق است، چنان‌که صفت مفعولی «شیفته» و صفت پایدار «شکیبا» هر دو از فعل‌هایی مشتق شده‌اند که امروز کاربرد ندارند: شیفتن و شکیبیدن.

امروز عموم مردم اگر بخواهند چنین فعل‌هایی را به صورت تصریف‌شده به کار ببرند، معمولاً با افزودن «کردن» به این اسم عمل‌ها، فعل مرکب می‌سازند: بازآفرینی کردن؛ بازسازی کردن؛ بازآرایی کردن، ... مراد از صورت تصریف‌شده فعل، کاربرد آن در یک جمله و در یک زمان و وجه و نمود معین است، مانند بازسازی کردن در این جمله: این کشور باید پس از جنگ تمام ارتش خود را بازسازی کند.

آنچه در بالا آوردیم، فرایندهای واژه‌ساختی کلی‌ای بود که در فعل‌های پیشوندی مصداق دارند. در این میان موارد ویژه‌ای نیز وجود دارند که در بررسی پیشوندها شماری از آنها را برخواهیم شمرد.

طبقه‌بندی فعل‌های پیشوندی

اینک به تفصیل به بررسی فعل‌های پیشوندی، برحسب پیشوندی که در آنها به کار رفته است، می‌پردازیم.

اندر—

این پیشوند در اصل به معنی «در»، «درون» و «داخل» به کار می‌رفته و از نظر مقوله دستوری مشترک

میان حرف اضافه و قید و صفت و اسم بوده است. چنان‌که از بررسی فرهنگ‌های موجود برمی‌آید، در متون کهن به حدود بیست فعل برمی‌خوریم که با «اندر» آمده‌اند اما هیچ کدام از آنها در فارسی امروز به کار نمی‌روند و از همین روی این افعال را در زمره فعل‌های مهجور دسته‌بندی می‌کنیم. چنان‌که اصلاً واژه «اندر» نیز به جز در برخی ترکیب‌ها، مانند «جد اندر جد» و «برادر اندر»، کاربرد ندارد. از آنجا که بررسی ما اساساً همزمانی است، از بحث تفصیلی درباره این فعل‌ها خودداری می‌کنیم و تنها به آوردن چند مثال و معنایی که از آنها برداشت می‌شود می‌پردازیم.

اندر آمدن: داخل آمدن، وارد شدن، فرود آمدن، ...

اندر آوردن: داخل کردن، وارد کردن

اندر خوردن: شایسته بودن، مناسب بودن

اندر رسیدن: رسیدن

اندر کشیدن: پهن کردن

باز-

در این بخش پیشوند «باز-» را به تفصیل و با شرح مفاهیم و جزئیات بررسی می‌کنیم تا محل ارجاع دیگر پیشوندها باشد. «باز» لفظی است دارای چند معنی اما آنچه در این بحث محل توجه ماست، معنای مختلف آن در فعل‌های پیشوندی است. در فرهنگ معاصر فارسی امروز ۳۸ فعل پیشوندی دارای پیشوند «باز-» مدخل شده است، که در قیاس با شمار چنین فعل‌هایی که در متون کهن به کار رفته بسیار کمتر است، اما به گمان من همین افعال نیز همگی در مقام فعل در فارسی امروز کمتر به کار می‌روند، هرچند که در غالب موارد برخی از مشتقات آنها تداول عام دارند، از این جمله‌اند:

باز آموختن: به معنی دوباره آموختن. «باز-» در این فعل در واقع نقش قید را دارد و معنی آن هم یکی از معانی رایج این واژه است: دوباره، بار دیگر، مجدداً. به این ترتیب، این فعل دارای معنای ترکیبی است، یعنی هریک از اجزای آن، یعنی «باز» و «آموختن»، معنای خودش را حفظ کرده است و معنای کل فعل پیشوندی سرجمع معانی اجزای سازنده آن است. این فعل امروز، به جز در نوشتار، آن هم نوشتار دارای سبک فاخر و ادبی، به کار نمی‌رود، اما یکی از مشتق‌هایش، بازآموزی، که اسم عمل است، رواج دارد.

باز پروردن: این فعل نیز همان ویژگی‌های «باز آموختن» را دارد و اسم عمل مشتق از آن «باز پروری»

است که در زمره واژه‌های رایج است.

شماری از دیگر فعل‌هایی که چنین وضعیتی دارند: عبارت‌اند از: بازآراستن، که «بازآرایی» مشتق از آن است؛ بازآفریدن، که «بازآفرینی» و «بازآفرینش» اسم عمل‌های مشتق از آن‌اند؛ بازساختن، که «بازسازی» اسم عمل مشتق از آن است. فعل تصریف‌پذیر این گونه فعل‌ها همان است که در بالا، در ذیل مشتقات فعل‌های پیشوندی، آوردیم: بازپروری کردن؛ بازسازی کردن؛ بازآرایی کردن، ...

در شمار دیگری از فعل‌هایی که با این پیشوند به‌کار می‌روند، «باز-» بر معنی فعل نمی‌افزاید و در نتیجه فعل بسیط و پیشوندی هم‌معنی‌اند و می‌توان گفت که پیشوند نقش تقویت معنی فعل را دارد: بازپرداختن: این فعل که معنی آن تقریباً همان پرداختن است به‌صورت تصریف‌شده کمتر به‌کار می‌رود اما یکی از مشتق‌های آن، «بازپراخت»، رواج عام دارد، چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم: بازپرداخت اقساط؛ بازپرداخت بدهی. «بازپرداخت»، به‌بیان دقیق، «اسم عمل» است که روش ساخته شدن آن را در بالا، در ذیل مشتقات فعل‌های پیشوندی، آوردیم.

بازدیدن: صورت تصریف‌پذیر این فعل «بازدید کردن» است. دو مشتق از این فعل تداول دارد که هر دو اسم عمل‌اند، اما معانی متفاوتی دارند: بازدید، بازدید. در مجموع می‌توان گفت که یکی از معانی پیشوند «باز-» رساندن تقابل و انجام یک کنش مشابه در برابر کنشی است که قبلاً انجام شده است. از همین روی، یکی از معانی «بازدید» رفتن به دیدن کسی است که قبلاً عمل دیدار را انجام داده است، چنان‌که در عبارات «دید و بازدید» و «هر دیدی بازدیدی دارد» می‌بینیم. در «بازآوردن» نیز «باز-» تقابل را می‌رساند: هنوز جوابی بازنیآورده است.

اما در مواردی «باز-» در «بازدید» تنها نقش تاکید و تقویت معنای فعل را دارد: مدیر کارخانه امروز از خط تولید بازدید به عمل آورد.

«باز-» در «بازبینی» به معنی «مجدد و دوباره» است و دارای ساخت ناپایگانی است. یعنی بی‌آنکه نخست «بازبین» ساخته شده باشد و سپس پسوند «-ی» به آن افزوده شده باشد، «بازبینی» در یک مرحله ساخته شده است.

پیشوند «باز-» در مواردی، به‌لحاظ همزمانی، باعث تغییر معنی فعل می‌شود، چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم.

یادآوری: بررسی ما همزمانی است و در نتیجه مرادمان از تغییر معنی، تغییر در معنای رایج و امروزی واژه است. بدیهی است که شماری از فعل‌های پیشوندی ممکن است در تحلیل در زمانی و همزمانی

وضعیت‌شان فرق کند. برای مثال، «برآشفتن» امروز به معنای «خشمگین شدن» به کار می‌رود و ویژه زبان فاخر و ادبی است. «آشفتن» امروز در مقام فعل کاربرد ندارد اما چنان‌که از معنای «آشفته»، که صفت مفعولی «آشفتن» است، برمی‌آید، باید به معنای «پزیشان شدن» باشد. بنابراین، «بر» در فعل «برآشفتن»، در تحلیل همزمانی، موجب تغییر معنای فعل می‌شود.

بازداشتن: این فعل در فارسی امروز به معنی «جلوگیری کردن» است، که معنایی است که از معانی تک‌تک عناصر آن بر نمی‌آید. در فارسی کهن «بازداشتن» به معنی «در حبس کردن» نیز بوده است که امروز اسم عمل آن، یعنی «بازداشت»، که در نتیجه تغییر مقوله از ستاک گذشته به دست آمده است رواج دارد و فعل تصریف‌پذیر آن «بازداشت کردن» است. مثال‌های دیگر: **بازگشتن؛ بازگرداندن.**

مشتقات فعل‌های مهجور

چنان‌که گفتیم، شمار زیادی از فعل‌های پیشوندی امروز فراموش شده‌اند اما از برخی از آنها یک یا چند مشتق باقی مانده است که هنوز تداول دارند. در زیر نشانه (ـ) که در کنار افعال آورده‌ایم حکایت از این دارد که این فعل‌ها امروز به کار نمی‌روند:

— بازرسیدن: بازرس (اسم فاعل)، بازرسی (اسم عمل)، بازرسی کردن

— بازدیدن: بازبینی (اسم عمل)، بازدید (اسم عمل)، بازبینی کردن، بازدید کردن

— بازپرداختن: بازپرداخت (اسم عمل)

— بازپرسیدن: بازپرس (اسم فاعل)، بازپرسی (اسم عمل)

— بازپروردن: بازپروری (اسم عمل)، بازپروری کردن

— بازتاییدن: بازتاب (اسم عمل)، بازتابش، بازتاب کردن

— بازجستن: بازجو (اسم فاعل)، بازجویی، بازجویی کردن

— بازخریدن: بازخرید (اسم عمل)

— بازخواستن: بازخواست (اسم عمل)؛ بازخواست کردن

— بازخواندن: بازخوانی (اسم عمل)؛ بازخوانی کردن

— بازخوردن: بازخورد (اسم عمل)

— بازدادن: بازده (اسم عمل)

— بازساختن: بازسازی (اسم عمل)

- بازگشودن: بازگشایی (اسم عمل)، بازگشایی کردن
- بازنشستن: بازنشسته (صفت مفعولی)
- بازنگریستن: بازنگری (اسم عمل)، بازنگری کردن
- باز نمودن: بازنمایی (اسم عمل)، بازنمایی کردن
- بازیافتن: بازیافت (اسم عمل)، بازیافت کردن

یادآوری: شماری از مشتق‌های این نوع فعل پیشوندی از نظر معنایی پیوندشان با خود فعل نامشخص است، مانند: بازماندن ← بازمانده.

بر—

«بر» در اصل قیدی است به معنی «بالا» و فعل‌های پیشوندی زیر دارای معنای ترکیبی هستند:

برآمدن: بالا آمدن

برکشیدن: بالا کشیدن، ترقی دادن

در برخی فعل‌های دارای این پیشوند، «بر—» باعث تقویت معنای فعل می‌شود، مانند: برافراشتن، برافروختن، برانگیختن، برگزیدن، برشمردن. در گذشته شمار چنین فعل‌هایی بسیار بیشتر بوده است: برنشستن، برنشاندن، بردوختن، بردمیدن (آشکار و پیدا شدن)، بربستن،
در شماری از این فعل‌ها پیشوند باعث تغییر معنای فعل می‌شود: برساختن (جعل کردن)، برافتادن (سقوط کردن: سلطنت پهلوی در نتیجه انقلاب برافتاد)، برانداختن (ساقط کردن)، برآوردن (متحقق ساختن)، برتافتن = برتابیدن (تحمل کردن)، برداشتن (چیزی را از جایش بلند کردن، چیزی را از آن خود کردن).

مشتقات فعل‌های مهجور

— برجستن: برجسته؛

— برسیدن: بررسی، بررس (درباره این واژه در نکته‌ها توضیح خواهیم داد).

نکته‌ها

۱. پربسامدترین مشتقات این فعل‌های پیشوندی، که کاربرد عام دارند برخی از صفت‌های

مفعولی‌اند: برآمده، برافروخته، برآشفته، برافراشته، برجسته، برگرفته (این افعال برگرفته از دیوان شمس‌اند)، برکشیده، برگزیده، برساخته (جعلی).

۲. شمار صفت‌های فاعلی‌ای که از این فعل‌ها مشتق شده‌اند اندک است: برانداز، برخوردار (رفتار او خیلی برخوردار بود)، بررس (این واژه نسبتاً جدید است و احتمالاً به‌روش ساخت معکوس از بررسی گرفته شده است: بررس کتاب‌های رمان عوض شده است).

طبیعتاً اسم عمل‌هایی که با افزودن پسوند «-ی» به صفت فاعلی این فعل‌ها ساخته می‌شوند نیز اندک هستند: براندازی، برخوردارگی.

۳. از این فعل‌ها شماری اسم عمل نیز مشتق شده است، که عموماً از تغییر مقوله ستاک گذشته به‌دست آمده‌اند: برآورد، برخوردار، برداشت، برگشت.

اما دست‌کم یک اسم عمل نیز از ستاک حال این فعل‌ها به‌دست آمده است: برگردان (ترجمه: برگردان این کتاب از کیست؟).

۴. فعل «برخاستن»، به معنی «بلند شدن»، در زمره فعل‌های متداول است و به‌صورت تصریف‌شده نیز به‌کار می‌رود: هواپیما رأس ساعت ۱۲ از زمین برخاست. اما بخش فعلی آن، یعنی «خاستن»، در مقام فعل تصریف‌پذیر امروز به‌کار نمی‌رود، هرچند شماری از مشتق‌های آن تداول عام دارند: خیزش، خیزان.

در-

این پیشوند در اصل حرف اضافه است، به این دلیل آشکار که مانند همه حرف اضافه‌های بسیط دیگر هیچ‌گاه نشانه اضافه (کسره اضافه) نمی‌گیرد (البته «برای» که امروز بسیط به‌شمار می‌آید نشانه اضافه می‌گیرد، به این دلیل که از نظر تاریخی نابسبب است). این حرف اضافه چند معنی دارد که در اینجا منظور نظر ما نیستند. آنچه برای ما اهمیت دارد، معنای آن در پیوند با فعلی است که با آن می‌آید. پیشوند «در-» نقش‌های زیر را برعهده می‌گیرد:

الف) تقویت معنای فعل

برای این نقش تنها چند مثال می‌توان شاهد آورد: درآمیختن، درنوردیدن، درگذشتن (چشم پوشیدن).

ب) تغییر معنای فعل

برای این نقش، در تحلیل همزمانی، چندین مثال وجود دارد:

در آمدن (بیرون آمدن، پدیدار شدن)، مشتق واژگانی شده: درآمد.
 در آوردن: این فعل در واقع صورت گذرای «در آمدن» است: هدیه را از جیبش در آورد.
 در آویختن: دست به یقه شدن: دو مرد با هم در آویختند.
 در افتادن: درگیر شدن، به مبارزه پرداختن: نمی‌توانی با او در بیفتی.
 دیگر مثال‌ها: در بردن (از خطر دور کردن)، در رفتن (فرار کردن)، در گرفتن (آغاز شدن)، در ماندن (ناتوان شدن)، در مانده (صفت مفعولی)، در یافتن (درک کردن، فهمیدن).

ج) مشتقات فعل‌های مهجور

— درخواستن: درخواست، درخواست کردن.

نکته‌ها

۱. «در رفتن» دو معنای اصلی دارد: فرار کردن، از جای خود خارج شدن. واژه «در رفتگی» بر مبنای همین معنای دوم ساخته شده است. ستاک حال این فعل به اسم مکان تغییر مقوله یافته است: دررو (این کوچه دررو ندارد).
۲. از ستاک گذشته «در یافتن»، اسم عمل «در یافت» مشتق شده است و این واژه دو معنی دارد، چنان‌که از عبارات‌های زیر درمی‌یابیم: دریافت تو از این جمله چیست؟ دریافت پول از بانک.
۳. «در گرفتن» به معنای «آغاز شدن» است، اما دو مشتق دارد که از نظر معنایی پیوندشان با این فعل روشن نیست: درگیری (زد و خورد)، درگیر (گرفتار).
۴. با توجه به اینکه پیشوند «در-» در اصل حرف اضافه بوده است و در میان فعل‌های پیشوندی دارای این پیشوند هیچ‌کدام دارای معنای ترکیبی نیستند، شاید بتوان نتیجه گرفت که اگر فعل پیشوندی با پیشوندی ساخته شود که در اصل حرف اضافه است، معنای ترکیبی از آن حاصل نمی‌آید.

فرا—

این پیشوند در اصل صفت است به معنای «دور و بالا»، چنان‌که در عبارت‌ها و واژه‌های زیر می‌بینیم: فرارفتن، فراتر رفتن، فرابنفش، فراصوت. اما در ترکیب با افعال بسیط معانی دیگری نیز پیدا می‌کند که به آنها اشاره خواهیم کرد. شمار فعل‌های پیشوندی‌ای که «فرا-» در آنها به کار رفته است و در فارسی امروز تداول دارند اندک است. در زیر به بررسی یکایک آنها می‌پردازیم.
 در فعل‌های «فرار سیدن» و «فرا خواندن»، «فرا-» عمدتاً معنای فعل را تقویت می‌کند، هر چند

ممکن است در برخی بافت‌ها تغییر معنایی اندکی را نیز موجب شود. «فرارفتن» دارای معنای ترکیبی است و امروز عمدتاً به صورت «فراتر رفتن» به کار می‌رود. «فراب» در فعل پیشوندی «فراگرفتن»، به معنی «یاد گرفتن»، باعث تغییر معنی می‌شود. اما در «فراگرفتن»، به معنی «احاطه کردن و اشغال کردن» (آب همه خانه را فراگرفته است) باعث تقویت معنای فعل می‌شود، چنان‌که جمله پیش را به این صورت نیز می‌توان بیان کرد: آب همه خانه را گرفته است.

نکته‌ها

۱. از ستاک حال «فراگرفتن»، یعنی «فراگیر» صفت فاعلی به دست آمده است، به معنی «گسترده و همه‌جانبه»: اقدامات فراگیر، تحولات فراگیر.
 ۲. «فراخوان»، به معنی «دعوت» (مثلاً در جمله «فراخوان دولت برای شرکت در خرید اوراق قرضه») اسم عملی است که از تغییر مقوله ستاک حال «فراخواندن» به دست آمده است.
 ۳. «فرادادن» در فرهنگ‌های فارسی به معنی «متوجه کردن» ضبط شده است؛ اما امروز تنها در فعل گروهی «گوش فرادادن» به کار می‌رود.
- بررسی دیگر فعل‌های پیشوندی را در شماره بعد ادامه خواهیم داد.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۸). «از پیش فعل به حرف اضافه». جشن‌نامه استاد سید مصطفی عاصی. به کوشش امید طبیب‌زاده و آریتا افراشی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۶). «آیا زبان فارسی در حال تغییر رده است؟». جشن‌نامه دکتر محمد دبیرمقدم. به کوشش محمدرضا رضوی و مرضیه صنعتی. تهران: کتاب بهار.
- کریمی دوستان، غلامحسین و مهدیه اسحاقی (۱۴۰۰). «زایایی فعل‌های سبک در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران). س ۱۲، ش ۲، ۱-۲۸.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: انتشارات توس.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر. نشر دانش. شماره خرداد و تیر ۱۳۷۰، تهران: نشر دانشگاهی.

طاهری، حمید (۱۳۸۶). «بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی». نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان) (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان). ش ۲۱، پیاپی ۱۸، ۱۱۳-۱۳۵.

طباطبایی، علاالدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی. تهران: نشر مرکز.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). «چگونگی شناسایی موارد بروز دستوری شدگی». زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات). تهران: کتاب بهار.

Aronoff, M. & K. Fudeman (2011). *What is Morphology*. Wiley-Blackwell.

Bauer, L. (2004). *A Glossary of Morphology*. Edinburgh University Press.

Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. HODDER EDUCATION.

Hill, J. H. (1990). "Language, culture and world-view". *Linguistics: The Cambridge Survey*. Cambridge University Press.

Radford, A. (1989). *Transformational Grammar*. Cambridge University Press.

Selkirk, E. O. (1982). *The Syntax of Words*. Cambridge Mass: MIT Press.